

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۶، شماره ۱،

بهار و تابستان ۱۳۹۴

صفحات ۳۵۱ تا ۳۶۸

## نگرشی بر ماهیت آفریده‌های فکری پس از تعلق به قلمرو عمومی

پژمان محمدی\*

دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه شهید چمران اهواز

مرضیه شرقی

کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه شهید چمران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۴)

### چکیده

قلمرو عمومی حقوق مؤلف که ناظر بر پایان مدت حمایت است، در تلاش برای ایجاد تعادل و توازن میان حقوق صاحبان اثر، جامعه و اشخاص ثالث است. به این منظور، با پایان مدت حمایت از حقوق مالی مؤلف، امکان استفاده آزاد از آثار مشمول این نهاد فراهم می‌شود. در این میان یکی از دشواری‌های قابل بحث، ماهیت آثار متعلق به قلمرو عمومی است که به اعتقاد برخی، اثر پس از تعلق به قلمرو عمومی، به مال مباح تبدیل می‌شود. این گروه در تأیید نظر خود به ویژگی‌های مشترک موجود میان آثار قلمرو عمومی و مال مباح استناد می‌کنند. در مقابل، این باور وجود دارد که آثار فکری پس از تعلق به قلمرو عمومی، به دلیل از دست دادن عنصر کمیابی، اصولاً دارای وصف مال نیستند.

### واژگان کلیدی

پایان مدت حمایت، حق مؤلف، قلمرو عمومی، مال عمومی، مال مباح.

### مقدمه

نویسندگان و هنرمندان به‌عنوان صاحبان فکر و هنر خلاق، اختیاردار امتیازات حاصل از

---

Mehryar1381@yahoo.com

\*نویسنده مسئول فاکس ۰۶۱۱-۳۳۳۷۴۱۱

m.sharghi85@gmail.com

تلاش‌های فکری خود هستند؛ امری که در محاسبات حقوقی کاملاً طبیعی می‌نماید. ولی امروزه ضرورت‌های انکارناپذیری به رسمیت شناختن جایگاه جامعه را توجیه می‌کند. درحقیقت جامعه با نگاهی فایده‌گرایانه سرمایه‌های خود را در حمایت از تراوش‌های فکری هزینه می‌نماید تا روزی وارث آن‌ها شود. امروزه تردید خاصی در لزوم برقراری تعادل نسبی میان حقوق صاحبان آثار و جامعه به‌عنوان بستر رویش این آثار وجود ندارد، اما در خصوص اینکه نهادهای پیش‌بینی‌شده چه هستند و چه سازوکاری دارند، بحث و سخن فراوان است. یکی از راهکارهای نظام تعادلی حقوق مؤلف، قلمرو عمومی است که در واقع به تعبیر برخی راهی برای بازگرداندن آثار به دارایی فکری و معنوی جامعه است (صفایی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۵). بی‌شک این نهاد نوپا و کمابیش ناشناخته، ناگفته‌های فراوانی در بطن خود دارد که به چالش کشیدن آن‌ها ضروری است، اما با توجه به محدودیت این مقاله، از دیگر مباحث قابل طرح صرف نظر نموده، تنها به بررسی وضعیت حقوقی و ماهیت حقیقی آثار فکری پس از انقضای مدت حمایت از حقوق مالی بسنده می‌کنیم. در خصوص ماهیت اثر واقع در قلمرو عمومی، اصلی‌ترین مسئله به این پرسش بازمی‌گردد که ماهیت حق استفاده آزاد از آثار واقع در قلمرو عمومی چیست؟ آیا آثار واقع در قلمرو عمومی همچون مال عمومی بوده، حقوق مؤلف در این زمینه بر حقوق اداری منطبق است؟ اگر این‌گونه نیست، چه ماهیت دیگری برای این‌گونه آثار قابل تصور است؟ از آنجا که در این باره رویه واحدی وجود ندارد، دقت موشکافانه در آن به لحاظ نتایج متفاوتی که از پذیرفتن هر نظر حاصل می‌شود و نیز تأثیری که در تعیین و تبیین قواعد حاکم بر این آثار دارد، دارای اهمیت بسیار است. لذا طبیعی است که چشم بر بستن بر این مباحث و بی‌پاسخ از کنار آن‌ها رد شدن گره‌گوری در بحث قلمرو عمومی حقوق مؤلف به‌صورت خاص و حقوق مالکیت فکری به‌صورت عام خواهد بود. این مقاله در تلاش است تا پس از ورود مختصر به مفهوم قلمرو عمومی و توجه به ریشه‌های تاریخی این نهاد که در خلق نظریه‌های مربوط به ماهیت آثار واقع در قلمرو عمومی بی‌تأثیر نبوده است، دیدگاه‌های موجود در خصوص ماهیت این آثار را تحلیل و بررسی نماید و به تبیین ماهیت این آثار بپردازد.

### مفهوم قلمرو عمومی در سایه ریشه‌یابی تاریخی

از آنجا که نحوه و زمان ظهور نهاد قلمرو عمومی در سیر تحولات حقوق مؤلف، دانستن مفهوم و ماهیت آن را تسهیل می‌بخشد، بی‌مناسبت نیست تا نخست تاریخچه اجمالی این نهاد را مطالعه کنیم، سپس به تعریف و تبیین مفهوم آن بپردازیم.

### ۱. ریشه‌های تاریخی؛ از حقوق مؤلف تا قلمرو عمومی

حقوق مؤلف شاخه‌ای از حقوق مالکیت ادبی و هنری است که به بررسی رابطه پدیدآورنده با اثر خود و حقوق مترتب بر آن می‌پردازد. گرچه نقطه آغازین این حقوق در غبار تاریخ گم شده است، باید دانست که این حقوق تحولات گوناگونی را در کوله‌بار خود دارد. با بررسی تفکیکی مهم‌ترین این تحولات در حقوق برخی کشورها، از جمله ایران، خواهیم دید که قلمرو عمومی چگونه پا به عرصه وجود گذاشت و توانست جایگاه امروزی خود را بیابد.

#### الف) حقوق انگلستان

در انگلستان امتیاز چاپ (Printing Privilege) از جمله حقوق پادشاه بوده است که در برهه‌ای از زمان - نزدیک به سال‌های ۱۴۵۲ تا ۱۴۸۵م - با استفاده از این حق، طبع و ورود کتاب مجاز دانسته می‌شد (آیتی، ۱۳۷۵، ص ۲۷). فرمان یادشده به دلیل هم‌زمانی با گسترش فن چاپ موجب ایجاد تزلزل در بازار کار مؤلفان و صحافان شد؛ از این رو اعتراضات این قشر از جامعه را در پی داشت. قانون حق مؤلف در انگلیس را که به قانون ملکه Anne شهرت داشت، می‌توان از ابتدایی‌ترین قوانین حق مؤلف در تاریخ این کشور به‌شمار آورد که پس از پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌های فراوان وضع گردید (Edward Geller 2000, p. 210). این قانون به دلیل دخالت‌های مجلس لرد، آن‌گونه که باید عملی نشد و لذا قانون بعدی در سال ۱۸۴۲م ظهور یافت. به موجب قانون اخیر، مدت حمایت از کتاب‌های انتشاریافته، تمام عمر مؤلف به‌علاوه هفت سال پس از مرگ وی و در خصوص کتاب‌های انتشارنیافته، تمام عمر مؤلف به‌علاوه چهل و دو سال از تاریخ انتشار، تعیین شده بود (لطفی، ۱۳۴۸، ص ۱۱۵-۱۱۳). این حمایت در سال‌های بعد و با تصویب قوانین دیگر به سایر آثار نوشته به‌غیر از کتاب، مانند آثار نمایشی، موسیقی و مجسمه‌سازی نیز تعمیم یافت. گرچه زمانی که اولین قانون کپی‌رایت به موجب اساسنامه آن در سال ۱۷۰۹م تأسیس گردید، سخنی از اصطلاح قلمرو عمومی در میان نبود، اما مفهوم آن را می‌توان در قوانین آن دوران جست‌وجو نمود. به عبارت دیگر، در حقوق انگلیس مفهوم قلمرو عمومی پیش از اصطلاح آن وارد مقرره‌های قانونی گردید. اگر بخواهیم دلیل چنین امری را بدانیم باید نگاهی به حقوق رم بیندازیم که جوانه‌زنی اندیشه ایجاد قلمرو عمومی از آنجا آغاز شده است. در نظام حقوقی رم که می‌توان آن را یکی از پیشرفته‌ترین نظام‌های حقوقی در زمینه مالکیت دانست، از اموالی

که قابلیت تملک خصوصی نداشته‌اند با عنوان مال مشترک (Res communes)، مال جمعی (Res publicae) و مال عمومی (Res universitatis) یاد شده است. در آن نظام مال مشترک مال قابل استفاده برای عموم افراد بود که هوا، نور خورشید و اقیانوس‌ها نمونه‌هایی از این‌گونه اموال به حساب می‌آمدند. مال جمعی مال مشترک میان تمام افراد کشور به‌شمار می‌آمد و از مال متعلق به شهرداری به مال عمومی تعبیر می‌شد. فلسفه وجود چنین اموالی در نظام حقوقی رم را می‌توان سرآغازی برای اندیشیدن به ایجاد چنین قلمروی دانست که گویا مشترکات زیادی نیز با این‌گونه اموال دارد. از این‌رو حقوق دانان انگلیس و نیز حقوق دانان فرانسه با اقتباس از حقوق رم مفهوم قلمرو عمومی را با مفاهیم مشابهی همچون 'publique propriété' و 'publici juris' وارد نظام حقوقی کشور خود نمودند. آن‌ها مال عمومی را برای توصیف آثاری که تحت حمایت قانون کپی‌رایت نبودند و به قلمرو عمومی تعلق داشتند به کار می‌بردند<sup>۱</sup>. به همین دلیل تا مدت‌ها، علی‌رغم وجود مفهوم قلمرو عمومی، اصطلاح قلمرو عمومی استفاده نمی‌شد. البته از آن زمان تاکنون تحولات فراوانی در تعریف حقوق دانان انگلیس از قلمرو عمومی مشاهده می‌شود که در جای خود به آن می‌پردازیم.

### ب) حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه نیز تا پیش از انقلاب کبیر فرانسه، بذل و بخشش امتیازات به مؤلفان یا مخترعان در اختیار فرمانروایان عصر بوده است که البته از همان دوران این امتیازها با در نظر گرفتن منافع طرفین صورت می‌پذیرفت. با گسترش سوءاستفاده، تبعیض و تجاوز به حقوق صاحبان آفریده‌های فکری و هنری در این دوران، موج اعتراضات برای به رسمیت شناختن حقوق مؤلف به راه افتاد که گرچه مدت زمانی طولانی ادامه یافت اما در نزدیکی‌های قرن هجدهم به ثمر نشست. یکی از نقاط درخشان در تاریخ فرانسه، فرمان سال ۱۷۷۷م لویی شانزدهم است که به موجب آن برخی امتیازات برای مؤلفان به رسمیت شناخته شد (آیتی، ۱۳۷۵، ص ۲۹-۳۰). در حقوق فرانسه نیز همچون حقوق انگلیس، آنچه راه را برای ورود اصطلاح قلمرو عمومی به نظام حقوقی این کشور باز کرد، مفهوم آن بود. همان‌گونه که گفته شد، در زمانی که امتیازات به دستور فرمانروایان به مؤلفان داده می‌شد، همواره برقراری نوعی تعادل میان منافع امتیازدهنده و امتیازگیرنده

1. < <http://en.wikipedia.org/wiki/wikipedia:copyrights>>. visited 2013/8/24.

مورد توجه بوده است. وجود همین راه میانه با شکل‌گیری حقوق رسمی مؤلفان به‌عنوان مسیر حرکت نظام حقوق این کشور در نهایت در سال ۱۷۹۱م موجب گردید تا در کنار حقوق مؤلف، مفهوم قلمرو عمومی نیز پذیرفته شود (Choisy, 2009, p. 4). با گذشت زمان، اصطلاح قلمرو عمومی نیز به این مفهوم پیوند خورد و این‌گونه وارد قوانین حقوقی و متون حقوق دانان این کشور شد. افتادن در حفره قلمرو عمومی، تعبیری بود که فرانسویان در میانه قرن نوزدهم برای توصیف پایان مدت حمایت، از آن استفاده می‌کردند.<sup>۲</sup>

### ج) حقوق ایران

برای بررسی سیر تحولات حقوق مؤلف در ایران، لازم نیست به گذشته بسیار دور سفر کنیم، بلکه می‌توان قانون جزای مصوب ۱۳۰۴م را نخستین خاستگاه قانونی این حقوق دانست که البته این قانون به‌جای رسمیت بخشیدن به آن، تنها با تعیین مجازات در صد گشودن راهی برای دفع تجاوز به این حقوق بود (محمدی، ۱۳۷۶، ص ۲۰-۱۳). همچنین می‌توان از عهدنامه‌های دوجانبه با کشورهای آلمان، اسپانیا و ایتالیا یاد کرد که در نتیجه توسعه ارتباطات فرهنگی - بین‌المللی و مشروط شدن این ارتباطات به تصویب قوانین خاص از سوی برخی کشورها، تدوین قوانینی جامع در زمینه حمایت از حقوق مؤلف را ضرورت می‌بخشید (زرکلام، ۱۳۸۸، ص ۱۴؛ نظرزاده، ۱۳۹۰، ص ۳۱). افزون‌براین با گذر زمان ناتوانی قانون جزا در تأمین امنیت قضایی و ناکارآمدی آن در روابط بین‌الملل آشکار گردید، زیرا مواد تبیین‌شده در قانون جزا یک مجموعه واحد و سازمان‌یافته در راستای حفظ حقوق مؤلف داخلی و خارجی به‌شمار نمی‌آمد. از این‌رو برای رفع التهاب و نیازهای جامعه در سال ۱۳۳۴، برخی نمایندگان مجلس شورای ملی طرحی را تقدیم مجلس کردند که به دلیل ضعف و نقصان، در کمیسیون فرهنگ دوام نیاورد و زیر غبار فراموشی مدفون شد. «لایحه تألیف و ترجمه» دو سال بعد وارد مجلس سنا شد، اما به همان دلایل پیشین راه به جایی نبرد. در نهایت پس از تلاش‌های فراوان و مطرح شدن چندین لایحه دیگر، نخستین قانون مستقل حقوق مؤلف تولد یافت. این قانون که «قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان» نام داشت، در سال ۱۳۴۸ به تصویب رسید و مواد مندرج در قانون جزا را که برای دفع تجاوز به حقوق مؤلف وضع شده بود، منسوخ

2. < <http://en.wikipedia.org/wiki/wikipedia:copyrights>>. visited 2013/8/24.

کرد (آیتی، ۱۳۷۵، ص ۴۹-۴۸). در حقوق فعلی ایران نیز با اینکه مفهوم قلمرو عمومی به نوعی در قانون ۱۳۴۸ قابل درک است، این اصطلاح را تنها می‌توان در گوشه و کنار کتاب‌های حقوقی جست‌وجو کرد. در قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مقرره‌ای وضع شده است که به موجب آن با سپری شدن مدت حمایت حق پدیدآورنده، استفاده از اثر با رعایت مقررات این قانون برای همگان آزاد می‌شود. این متن قانونی تنها روزنه امید برای اعطا نکردن حقوق انحصاری مطلق به پدیدآورندگان آثار فکری است و راه را بر سلطه آنان تا توقف جریان توسعه علم و دانش می‌بندد. لایحه قانون جامع حمایت از مالکیت ادبی و هنری و حقوق مرتبط در ماده ۱۱۱ خود این اصطلاح را با عنوان «حوزه عمومی» به کار برده است و سعی دارد تا با ارائه تعریف از حوزه عمومی، این اصطلاح را وارد قوانین موضوعه نماید.

## ۲. تبیین مفهوم قلمرو عمومی

مفهوم قلمرو عمومی بسته به اینکه در چهارچوب کدام نظام حقوقی قرار می‌گیرد، اندکی متفاوت خواهد بود. لذا بهتر است مفهوم آن را در نظام حقوق کامن‌لا و نوشته از یکدیگر تفکیک نماییم.

### الف) مفهوم قلمرو عمومی در نظام حقوقی کامن‌لا

مفهوم قلمرو عمومی در حقوق کامن‌لا و کشورهای تابع آن تحولات فراوانی داشته است. برای نمونه در حقوق انگلیس و در زمان حاکمیت قانون ملکه Anne، مفهوم قلمرو عمومی بر نظریه نبود کپی‌رایت در مالکیت ادبی و هنری استوار بود، زیرا این قانون فقط سرقت ادبی را منع می‌کرد، بلکه در خصوص تلخیص، تقلید، اقتباس و دیگر نسخه‌برداری‌هایی که از اثر مؤلف صورت می‌پذیرفت، مقرره‌ای نداشت. لذا هرآنچه سرقت ادبی محسوب نمی‌شد، به نوعی در قلمرو عمومی جای داشت. ولی فرمان مجلس اعیان در سال ۱۷۴۴م که بر محدود شدن مدت حمایت حکم می‌کرد، نقطه عطفی در تغییر بعد معنایی قلمرو عمومی ایجاد نمود و به نوعی پایان مدت حمایت را به قلمرو عمومی پیوند زد (Stern, 2008, p. 1). در این دوران قلمرو عمومی فضایی خنثی و شامل آثاری که مدت حمایت آن‌ها منقضی گردیده یا اصلاً تحت چنین حمایتی نبوده است، توصیف می‌گردید. چنین تعریفی از قلمرو عمومی، با تعریف حقوق دانان نظام حقوقی نوشته مشابهت داشت. ولی این مفهوم نیز کم‌کم دگرگون شد به نحوی که امروزه اغلب این

حقوق دانان معتقدند قلمرو عمومی در موضوعات جزئی‌تر نیز کاربرد دارد و تنها به انقضای مدت حمایت محدود نمی‌شود<sup>۳</sup>. با این وصف می‌توان گفت امروزه اصطلاح قلمرو عمومی که زادهٔ دکترین است در ساده‌ترین تعریف خود مطابق نظام حقوقی کامن‌لا عبارت است از: «وضعیتی که آثار متعلق به آن تحت حمایت کپی‌رایت نمی‌باشند (Gasaway, 2009, p. 7 - Icaza, 2007, p. 40)». در چنین تعریفی قلمرو عمومی در مقابل کپی‌رایت به کار می‌رود و شامل تمام موضوعاتی می‌شود که اثر مشمول حمایت نیست و این امر نشان می‌دهد که در نظام حقوقی کامن‌لا و کشورهای تابع آن دلایل متعددی برای تعلق یک اثر به قلمرو عمومی وجود دارد. این دلایل بر اساس یک تقسیم‌بندی کلاسیک عبارت‌اند از: انقضای مدت حمایت؛ آثاری که واجد شرایط حمایت کپی‌رایت نیستند؛ آثاری که به دلیل رعایت نشدن ارادی یا اتفاقی برخی تشریفات، قانون کپی‌رایت از آن‌ها حمایت نمی‌کند؛ صرف‌نظر کردن ارادی دارندهٔ کپی‌رایت از حقوق انحصاری؛ اختصاص دادن اثر به قلمرو عمومی.

#### ب) مفهوم قلمرو عمومی در نظام حقوقی نوشته

در مقابل نظام حقوقی کامن‌لا، نظام حقوقی نوشته و کشورهای تابع آن قرار دارند که دلیل اصلی تعلق اثر به قلمرو عمومی در این کشورها، انقضای مدت حمایت است. موضوعاتی از قبیل ایده‌ها، نقل‌قول‌ها و حقایق که به تعبیر نظام حقوقی کامن‌لا متعلق به قلمرو عمومی می‌باشند، در نظام حقوقی نوشته با عناوینی مستقل همچون رقابت نامشروع مطالعه می‌شود. در حقوق فرانسه که می‌توان آن را سردمدار نظام حقوقی نوشته دانست، قلمرو عمومی عبارت است از: «حوزهٔ بهره‌برداری آزاد و رایگان از آثار فکری که پس از انقضای حقوق انحصاری مشمول حقوق مؤلف نیستند...» (محمدزاده وادقانی و محمدی، ۱۳۹۰، ص ۴۳). در قوانین فعلی ایران تعریف صریح و مشخصی از قلمرو عمومی ارائه نشده است و تنها مادهٔ ۲ قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان در این خصوص مقرر می‌دارد: «... در مواردی که به سبب سپری شدن مدت حق پدیدآورنده، استفاده از اثر با رعایت مقررات این قانون برای همگان آزاد است ...».

کتاب‌های حقوقی موجود در این زمینه نیز به صورت مصداقی بر این امر صحه گذاشته‌اند که با پایان یافتن مدت حقوق انحصاری، اثر به قلمرو عمومی تعلق می‌گیرد، اما به تعریف

3. < <http://en.wikipedia.org/wiki/wikipedia:copyrights>>. visited 2013/8/24.

این قلمرو نپرداخته‌اند (نوروزی، ۱۳۸۱، ص ۵۰). تنها جایی که می‌توان تعریفی از قلمرو عمومی مشاهده نمود، ماده ۱۱۱ لایحه قانون جامع حمایت از حقوق مالکیت ادبی و هنری و حقوق مرتبط است که مقرر می‌دارد: «اثری که ذاتاً قابل حمایت نبوده یا مدت حمایت قانونی آن منقضی شده باشد در صورتی که مغایر نظم عمومی نباشد استفاده از آن برای عموم آزاد است». این ماده گرچه از این نظر که به قلمرو عمومی رسمیت می‌بخشد و به انقضای مدت اشاره می‌نماید، مفید است، اما در حقیقت تعریف دقیقی از قلمرو عمومی ارائه نمی‌دهد. این مقرر آثاری را که ذاتاً تحت حمایت قانون نیستند، جزئی از قلمرو عمومی به‌شمار می‌آورد؛ در حالی که این آثار تفاوت‌های اساسی با آثار واقع در قلمرو عمومی دارند و نمی‌توان آن‌ها را در یک نظام واحد گنجانده. عمده‌ترین تفاوت این عناصر با آثار واقع در قلمرو عمومی، آن است که حمایت نکردن از آثار واقع در قلمرو عمومی تنها از حیث حقوق مالی پدیدآورنده یا قائم‌مقامان وی است و به حقوق معنوی آن‌ها تسری نمی‌یابد؛ در حالی که حمایت نکردن از آثار و عناصری که اساساً تحت حمایت قانون نیستند، سبب بیگانگی آن‌ها با حقوق مالی و معنوی می‌شود. در هر صورت با تکیه بر مستند قانونی قلمرو عمومی در حقوق مؤلف که همان ماده ۲۶ قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان است، هم‌چنین با توجه به اشاره‌های صورت‌گرفته در کتاب‌های حقوقی، لایحه قانون جامع حمایت از حقوق مالکیت ادبی و هنری و حقوق مرتبط و نیز استمداد از تعاریف ارائه‌شده در حقوق فرانسه که اغلب الگوی قوانین ماست، می‌توان قلمرو عمومی را در حقوق ایران این‌گونه تعریف نمود: «وضعیتی که در آن اشخاص مجازند از آثار مختلف، پس از پایان دوره حمایت از این آثار استفاده نمایند». از پایان دوره حمایت چنین برمی‌آید که مراد انقضای مدت حمایت مالی از اثر است؛ چراکه در نظام حقوقی ایران، حقوق معنوی از وصف دائمی بودن برخوردار است و به مدت زمان معینی محدود نمی‌شود. هم‌چنین باید دانست که تعریف پیش‌گفته از قلمرو عمومی، با توجه به مباحث موجود در این زمینه و نظریه‌های پذیرفته‌شده از سوی دکتربین در کشورهای مختلف ارائه شده است، ولی منطقی‌تر و جامع‌تر آن است که همچون نظر بیشتر حقوق‌دانان فرانسه، انصراف ارادی را جزئی از قلمرو عمومی قلمداد کنیم و به این ترتیب، تدابیری برای آن بیندیشیم.

### ماهیت آثار قلمرو عمومی

به اعتقاد برخی از حقوق‌دانان، قلمرو عمومی حقوق مؤلف یعنی پایان مدت حمایت از اثر،



منطبق بر قلمرو عمومی حقوق اداری یعنی مالکیت عمومی است. به تعبیر مناسب‌تر، با تعلق اثر به قلمرو عمومی، نوعی مالکیت عمومی که در حقوق اداری و بر اموال عمومی وجود دارد در خصوص آثار متعلق به قلمرو عمومی نیز محقق می‌شود. شاید دلیل این اندیشه، افزون بر وجود مفهوم قلمرو عمومی، در هر دو حوزه حقوق مؤلف و حقوق اداری، توصیف و تعیین نشدن ماهیت قلمرو عمومی به موجب قانون و نیز سابقه تاریخی قلمرو عمومی در حقوق مؤلف باشد (صفایی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۶). در مقابل، برخی به مخالفت با این دیدگاه برخاسته، با بیان منطبق نبودن این دو حوزه از حقوق بر یکدیگر، از زاویه دیگری به استدلال در خصوص ماهیت این‌گونه آثار پرداخته‌اند (خدمتگزار، ۱۳۹۰، ص ۳۷۱-۳۷۰). بی‌شک اهمیت این بحث در تعیین ماهیت آثار قلمرو عمومی، آن را برجسته می‌کند و مطالعه تفکیکی این دو دیدگاه و درنهایت نوعی گزینش در میان چنین تعارضی را واجب می‌سازد که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت. اما پیش از ورود به این مباحث، بهتر است نگاهی کوتاه بر وضعیت مالکیت آثار متعلق به قلمرو عمومی در نظام حقوقی کامن‌لا داشته باشیم.

در میان حقوق‌دانان نظام کامن‌لا، نمود بحث ماهیت آثار واقع در قلمرو عمومی به این پرسش بازمی‌گردد که آیا باید برای آثار متعلق به قلمرو عمومی مالکی شناسایی نمود یا این آثار هیچ‌گونه مالکی نخواهند داشت؟ پرسشی اختلافی که به تقابل دو دیدگاه می‌انجامد. مطابق دیدگاه نخست هیچ‌گونه مالکیتی برای آثار متعلق به قلمرو عمومی وجود ندارد. مخالفان وجود مالکیت چنین نتیجه‌ای را از میان تعریف قلمرو عمومی استخراج می‌نمایند، اما در مقابل، موافقان با تکیه بر سابقه تاریخی قلمرو عمومی و فنون واژه‌شناسی بیان می‌دارند که محتوای قلمرو عمومی در ملکیت عموم قرار داشته، تمام مردم مالک آثار واقع در قلمرو عمومی به‌شمار می‌روند. به عبارت دیگر، همان‌گونه که در جای خود بیان گردید، در آغاز ورود قلمرو عمومی به نظام‌های حقوقی، اصطلاح قلمرو عمومی مترادف *public Property* و *Common Property* به‌کار می‌رفت. معتقدان به مالکیت عمومی بر این باورند که صفت *public* یا *Common* گرچه به‌سادگی ماهیت «انحصاری» را از چنین مالکیتی می‌گیرد، ولی بر نبود مالک نیز دلالت ندارد. آن‌ها با کیفیتی مشابه، همین استدلال را در خصوص اصطلاح قلمرو عمومی نیز به‌کار برده‌اند و با توجه به مفهوم *Domain* که در فرهنگ‌های حقوقی به‌معنای «مالکیت کامل و مطلق» آمده است و از ترکیب آن با واژه *public*، مالکیت عمومی را نسبت به آثار واقع در قلمرو عمومی برداشت کرده‌اند. افزون‌براین، پیروان این دیدگاه رویه قضایی را نیز تأیید دیگری

بر صحت ادعای خود تلقی می‌نمایند (Galbraith, 2007, pp. 25 – 26). حال پس از این مطالعه اجمالی به بحث اصلی بازگشته، به بررسی ماهیت آثار قلمرو عمومی در حقوق ایران می‌پردازیم.

## ۱. نگاهی بر انگاره انطباق قلمرو عمومی در مالکیت ادبی و هنری بر مالکیت

### عمومی

اموال و ثروت‌های عمومی که در حقوق ایران به نام انفال شناخته می‌شوند، در اصول ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی پیش‌بینی شده‌اند. از این اصول می‌توان نتیجه گرفت دولت و سازمان‌های عمومی اختیاردار بخش عمده‌ای از اموال اند که باید آن‌ها را در جهت انجام وظایف خود به کار گیرند. برخی از این اموال تابع قواعد حقوق عمومی هستند و برخی دیگر از این چرخه خارج‌اند و از احکام مدنی یا بازرگانی پیروی می‌نمایند. قانون مدنی اموال دسته نخست را با وجود تفاوت‌های فراوان در احکام، تابع نظام واحد قرار داده است و از آن‌ها به اموالی که مالک خاص ندارند یاد می‌کند. مهم‌ترین این اموال، اموال مباح، مجهول‌المالک و مشترکات عمومی هستند که مواد ۲۳ تا ۲۸ قانون یادشده را به خود اختصاص داده‌اند (طباطبایی موتمنی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۱). حال از آنجا که نتیجه پذیرش انطباق آثار متعلق به قلمرو عمومی بر اموال عمومی چیزی جز لزوم وجود ویژگی‌های یکسان در آن‌ها نیست، با تکیه بر تعریف ارائه‌شده در این مواد، وضعیت وجود یا نبود ویژگی‌های انفال را در آثار متعلق به قلمرو عمومی بررسی می‌نماییم. چنانچه آثار واقع در قلمرو عمومی را مال مباح بدانیم، باید دو ویژگی عمده این اموال که از تعریف آن‌ها برداشت می‌شود، در آثار متعلق به قلمرو عمومی انعکاس یابد. نخست آنکه مباحات مالک خاص ندارند و حق دولت بر این اموال از نظارت و حفاظت فراتر نمی‌رود (صفایی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۳). دوم آنکه اموال مباح به موجب قانون مدنی و دیگر مقررات مندرج در قوانین خاص قابل تملک هستند. به‌ظاهر وجود این ویژگی‌ها مباحات را از آثار متعلق به قلمرو عمومی دور می‌سازد؛ چراکه آثار متعلق به قلمرو عمومی برخلاف مباحات، در اختیار حکومت قرار ندارند و دولت اختیاردار آن‌ها نیست. افزون‌براین، آثار متعلق به قلمرو عمومی آزادانه در دسترس همگان قرار می‌گیرند و هیچ‌کس نمی‌تواند این آثار را تملک نماید یا استفاده خود را تا حد ایجاد مانع برای بهره‌برداری دیگران گسترش دهد. وجود چنین تفاوت‌هایی موجب می‌شود تا مخالفان صرف‌نظر از شباهت‌های موجود، جست‌وجوی دریچه‌ای دیگر برای بقای نظریه انطباق قلمرو عمومی حقوق مؤلف و حقوق

اداری را ضروری بدانند. شاید این روزنه اموال مجهول‌المالک یا مشترکات عمومی باشند که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم. در خصوص اموال مجهول‌المالک نیز همان‌گونه که از تعریف آن‌ها برمی‌آید، این اموال مملوک هستند، اما مالک آن‌ها مشخص نیست. امری که به نظر نمی‌رسد در خصوص آثار متعلق به قلمرو عمومی صدق کند، زیرا آثار فکری با پایان یافتن مدت حمایت مالی است که به قلمرو عمومی تعلق می‌گیرند و مشخص بودن یا نبودن مؤلف یا قائم‌مقامان وی در این موضوع مهم تأثیری نخواهد داشت. از سوی دیگر اموال مجهول‌المالک نیز با رعایت تشریفات قانونی قابل تملک بوده، به ملکیت اولین یابنده درمی‌آیند (صفایی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۵-۱۶۳)؛ رخدادی که به‌ظاهر در آثار فکری متعلق به قلمرو عمومی نه تنها قابل تصور نیست، بلکه با اهداف قلمرو عمومی حقوق مؤلف نیز مغایر است. با این اوصاف، اموال مجهول نیز نمی‌توانند توصیف مناسبی برای ماهیت آثار واقع در قلمرو به‌شمار آیند. آنچه باقی می‌ماند، مشترکات عمومی است که ماهیت حق دولت بر آن‌ها محل اختلاف است. برخی معتقدند که مشترکات عمومی برخلاف مباحات، ملک دولت یا اشخاص حقوقی حقوق عمومی می‌باشند و از این رو اشخاص خصوصی نمی‌توانند آن‌ها را تملک نمایند (صفایی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۳). در صورتی که این امر را بپذیریم نمی‌توانیم ماهیت آثار واقع در قلمرو عمومی را توجیه کنیم، زیرا این آثار در مالکیت هیچ شخص حقیقی یا حقوقی عمومی و خصوصی قرار نمی‌گیرند و به این دلیل با مشترکات عمومی متفاوت خواهند بود. اما به نظر مخالفان حتی اگر برای دولت حقی بیش از اداره و نظارت بر مشترکات عمومی قائل نشویم، باز هم نمی‌توانیم انطباق این دو حوزه را بپذیریم، زیرا چنین نظارتی در خصوص آثار متعلق به قلمرو عمومی وجود ندارد. پیروان نظریه عدم انطباق در نهایت با آوردن ایرادی دیگر، دیدگاه موضوع بحث را رد کرده، به بیان نظریه خود می‌پردازند. این اشخاص با اشاره بر وصف درون‌مرزی اموال عمومی، بیان می‌دارند که مطابق این وصف و با دلالت اصل ۴۵ قانون اساسی، گرچه مشترکات عمومی مالک خاص ندارند، اما جامعه به‌عنوان یک کل تفکیک‌ناپذیر، مالکیت خود را بر این اموال اعمال می‌کند. به بیان دیگر، اموال و مشترکات عمومی یک جامعه مشخص به همان جامعه اختصاص دارند و از مرزهای آن تجاوز نمی‌کنند. اما آفریده‌های فکری پس از تعلق به قلمرو عمومی در مالکیت یک جامعه معین قرار نمی‌گیرند؛ چراکه اگر چنین امری را بپذیریم، دولتی که اثر فکری به تبعه آن تعلق دارد، می‌تواند به‌عنوان نماینده جامعه خود مانع بهره‌برداری اتباع دیگر کشورها از اثر واقع در قلمرو عمومی گردد و این درحالی است که تعلق اثر به

قلمرو عمومی امکان استفاده از آن را برای افراد تمام جوامع فراهم می‌سازد (خدمتگزار، ۱۳۹۰، ص ۳۷۰). حال با این همه آشفتگی باید دید که مخالفان در بیان ماهیت آثار متعلق به قلمرو عمومی، چگونه از این ایرادها اجتناب می‌کنند و چه استدلال‌هایی را برای غلبه نظر خود ارائه می‌نمایند.

## ۲. گذاری بر نظریه عدم انطباق قلمرو عمومی حقوق مؤلف و حقوق اداری

از نظر پیروان این دیدگاه، نظریه پیشین بر این پیش‌فرض استوار بود که اثر فکری پس از پایان مدت حمایت همچنان به‌عنوان یک مال دارای ارزش اقتصادی است و تنها از مالکیت خصوصی پدیدآورنده به مالکیت عمومی جامعه درمی‌آید. پیش‌فرضی که اساساً از نظر پیروان نظریه عدم انطباق قابل قبول نبوده، نمی‌تواند بنای محکمی برای تعیین ماهیت آثار واقع در قلمرو عمومی به‌شمار آید. طرف‌داران این دیدگاه با تکیه بر مفهوم فقهی، عرفی و اقتصادی مال که هم‌پوشانی نزدیکی دارند و ضرورت وجود دو عنصر کمیابی و فایده‌مندی برای مال دانستن یک شیء (صادق‌نشاط، ۱۳۸۹، ص ۲۵-۲۱)، به تحلیل نظر خود می‌پردازند. این گروه قبل از پرداختن به بحث تحلیلی در خصوص ماهیت و وضعیت حقوقی آثار فکری متعلق به قلمرو عمومی، لازم می‌دانند تا به این پرسش پاسخ دهند، آیا نشان دادن وصف مال بر قامت آثار فکری با تأکید بر دارا بودن دو عنصر فایده‌مندی و کمیابی، امکان‌پذیر است؟ بی‌شک تا زمانی که آثار فکری افشا یا منتشر نشده‌اند، عنصر کمیابی در آن‌ها وجود دارد و چنانچه عنصر فایده‌مندی به آن پیوندد، دارای مالیت می‌شوند و می‌توانند وارد چرخه دادوستدهای اقتصادی گردند. به همین دلیل آنچه باید محل تدقیق قرار گیرد، وجود یا نبود عنصر کمیابی در آثار فکری پس از افشا یا انتشار آن‌هاست. دلیل این امر آن است که قابلیت کمیابی برخلاف اشیای مادی، در آثار فکری نهادینه نیست (Boyle, 2008, p. 2) و این موضوع که از اوصاف خاص چنین آثاری نشئت می‌گیرد، موجب می‌شود تا آفریده‌های فکری پس از افشا یا انتشار- در فرضی که قانون از آن‌ها حمایت نکند- به‌طور نامحدود در اختیار همگان قرار گیرند. استفاده لجام‌گسیخته از آثار فکری موجب می‌شود تا اثر فکری با وجود فایده‌مندی بسیار، بدون هرگونه ارزش مبادله‌ای باشد. لذا واضح است که نبود ذاتی ویژگی کمیابی در آثار فکری، وجود نوعی کمیابی اکتسابی را که با حمایت قانون ایجاد می‌شود، ضرورت بخشد. البته باید توجه داشت که این کمیابی غیرطبیعی موجبی برای غیرواقعی تلقی نمودن وصف مال بر آثار فکری نیست. این آثار نه تنها یک مال واقعی به‌شمار می‌آیند، بلکه گاهی

از فواید و امتیازات بیشتری نیز برخوردارند (خدمتگزار، ۱۳۹۰، ص ۲۶۳). با روشن شدن ماهیت حقوقی آثار فکری باید بررسی نمود که پیروان نظریه عدم انطباق قلمرو عمومی حقوق مؤلف و حقوق اداری، چگونه از مال بودن آثار فکری استفاده نموده، در چهارچوب این تحلیل از ماهیت آثار فکری، به توصیف ماهیت حقوقی آثار واقع در قلمرو عمومی می‌پردازند. از نظر طرف‌داران دیدگاه اخیر، پایان مدت حمایت از اثر فکری به منزله پایان حیات آن اثر به‌عنوان یک مال است؛ چراکه عنصر کمیابی با انقضای مدت حمایت قانون از میان می‌رود و بدیهی است که در چنین شرایطی دیگر جایی برای بحث در خصوص انطباق آن‌ها با مالکیت عمومی وجود نخواهد داشت.<sup>۴</sup> با تعلق یک اثر به قلمرو عمومی، گستره استفاده عموم از اثر در مقایسه با زمانی که تحت حمایت است، وسیع‌تر می‌شود. لیکن باید دانست که این بهره‌مندی از مرزهای علمی و هنری تجاوز نمی‌نماید، چراکه اثر در این دوران ارزش اقتصادی و مبادله‌ای خود را از دست داده است؛ درحالی که استفاده عموم از یک آفریده فکری در مدت حمایت قانونی، نه‌تنها دارای جنبه علمی و هنری است، بلکه به لحاظ مالی نیز امکان انتفاع از آن وجود دارد. پیروان این دیدگاه (خدمتگزار، ۱۳۹۰، ص ۳۷۱-۳۷۰) با تکیه بر این استدلال، نظریه مالیت یافتن اثر فکری به موجب حمایت قانون را بهترین توصیف برای ماهیت آثار واقع در قلمرو عمومی معرفی نموده، آن را با منطق حقوقی سازگارتر می‌دانند.

### ۳. ماهیت حقیقی آثار قلمرو عمومی حقوق مؤلف

حال که صف‌آرایی دو دیدگاه انطباق و عدم انطباق قلمرو عمومی در مالکیت ادبی و هنری بر قلمرو عمومی در حقوق اداری را از نظر گذرانیم، بی‌شک انتخابی لازم است تا ماهیت حقیقی آثار واقع در قلمرو عمومی را مشخص نماید. در واقع نظریه مال نبودن آثار واقع در قلمرو عمومی به این دلیل که عنصر کمیابی با پایان مدت حمایت مالی از میان می‌رود، صحیح به نظر می‌رسد، اما در این راستا وجود دو نقطه مبهم، قطعیت این دیدگاه را با تردید روبرو می‌سازد. نخستین ابهامی که در این خصوص مطرح می‌شود این است که پیروان نظریه اخیر تنها بر مال نبودن آثار واقع در قلمرو عمومی تأکید می‌ورزند، اما سخنی در خصوص اینکه این گونه آثار در واقع چه هستند، بیان نمی‌کنند و مشخص نمی‌نمایند که مراد و مقصود از حق استفاده همگان از آثار متعلق به قلمرو عمومی

۴. البته نباید تصور کرد که ضرورت وصف کمیابی، با خصوصی یا عمومی بودن مال تغییر می‌یابد. ویژگی کمیابی از وجوه ممیزه اموال است و اموال عمومی و خصوصی از حیث این ویژگی تفاوتی ندارند.

چیست؟ دوم اینکه آثار واقع در قلمرو عمومی همچنان جایگاه ارزشی خود را در میان اقشار خاصی از جامعه داخلی و خارجی حفظ می‌نمایند که همین امر منشأ درآمد‌های مالی برای کاربران آثار واقع در قلمرو عمومی است و به عبارتی دیگر عقلاً به آن‌ها رغبت داشته، آن‌ها را مبادله می‌کنند و این همان تعریف فقهی است که از مال ارائه می‌شود (الموسوی الخمینی، ۱۴۱۰، ص ۲۰). برای مثال اشعار حافظ بعد از گذشت قرون متمادی، هنوز هم طرفداران خود را حفظ کرده است و همین امر ناشران را به انتشار دیوان او ترغیب می‌نماید که به یقین برای آنان آثار مالی به‌همراه خواهد داشت. به بیان بهتر، گرچه آثار واقع در قلمرو عمومی پس از پایان مدت حمایت، مالیت خود را با کیفیت بیان شده از دست می‌دهند، اما این امر به معنای بی‌ارزش شدن آن‌ها نخواهد بود. در واقع می‌توان گفت آنچه در خصوص آثار متعلق به قلمرو عمومی از میان می‌رود، شکل اثر است که زمانی تحت حمایت حقوق مؤلف بوده است، ولی محتوا و مضمون آثار خلق شده بدون آنکه برای کسی حق انحصاری مالکیت ادبی و هنری ایجاد کند، ارزش خود را حفظ می‌نماید و اساساً به همین دلیل است که حقوق معنوی و نیز حق استفاده از این محتوا همچنان باقی می‌ماند. حال با این زمینه ذهنی باید دید که ماهیت واقعی این حق چیست و چگونه می‌توان آن را توصیف کرد. برای دانستن ماهیت حق استفاده همگان از اثر واقع در قلمرو عمومی باید دقت کرد که پس از پایان مدت حمایت از اثر، آنچه از میان می‌رود، حقوق انحصاری و اعتباری است که قانون به صاحبان اثر اعطا نموده و به آنان اجازه می‌دهد تا استفاده از اثر را به خواست خود کنترل نمایند. به همین دلیل اعضای جامعه پس از تعلق اثر به قلمرو عمومی چنین انحصاری را به‌دست نخواهند آورد. جامعه فقط حق استفاده از مضمون و محتوای آثار واقع در قلمرو عمومی را به‌عنوان یک کالای باارزش پیدا خواهد کرد که می‌توان گفت نوعی حق انتفاع<sup>۵</sup> از اموالی است که مالک خاص ندارند<sup>۶</sup> (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۶). اگر این دیدگاه را بپذیریم، به نوعی یکی

۵. ممکن است تصور شود حق انتفاع در خصوص اموال فکری قابل تصور نیست، زیرا به لحاظ سنتی، حق انتفاع، حقی متعلق به عین یا حق عینی معرفی می‌شود؛ ولی واقعیت این است که دیدگاه سنتی بر تقسیم اموال به عین و منفعت مستقر گردیده، در حالی که حقوق مالکیت فکری جزء هیچ‌یک از این دو دسته نیست، لیکن از حیث امکان استفاده و انتفاع به اعیان شباهت دارد.

۶. نباید میان اموالی که مالک خاص ندارند و اموال مباح (مباحات) اختلاط شود. مواد ۲۳ تا ۲۸ قانون مدنی، اموال فاقد مالک خاص را معرفی نموده است؛ در حالی که اموال مباح که قابل تملک خصوصی هستند، در مواد ۱۴۱ تا ۱۸۳ قانون مدنی بیان شده‌اند.

بودن آثار واقع در قلمرو عمومی را با اموالی که مالک خاص ندارند، پذیرفته‌ایم. با این وصف، گریزی از پاسخگویی به ایراداتی که پیش‌تر بیان گردید نخواهد بود، زیرا تنها در این صورت است که حق انتفاع از آثار واقع در قلمرو عمومی به‌عنوان ماهیت حق استفاده جامعه از این آثار توجیه می‌شود. در ادامه، این ایرادها را به تفکیک بررسی، و برای هریک دلیلی منطقی ارائه می‌نماییم:

الف) ایراد نخست آن بود که به موجب اصل ۴۵ قانون اساسی اموال عمومی در اختیار دولت قرار دارند درحالی که چنین وضعی در خصوص آثار متعلق به قلمرو عمومی مشاهده نمی‌شود. درواقع به دو دلیل می‌توان خلاف این امر را ثابت کرد و نقش نظارتی دولت در خصوص آثار واقع در قلمرو عمومی را استنباط نمود. دلیل اول این است که امروزه در قوانین برخی کشورها، از جمله ایران، انتشار بسیاری از آثار متعلق به قلمرو عمومی بدون اخذ مجوز از مراجع قانونی میسر نیست و این امر معنایی جز اداره آثار واقع در قلمرو عمومی از سوی دولت نخواهد داشت. دلیل دیگر را در صراحت ماده ۲۶ قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان می‌توان جست‌وجو نمود که وظیفه دفاع از حقوق معنوی مؤلف پس از تعلق اثر به قلمرو عمومی را برعهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گذاشته است (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۵). بنابراین می‌توان از چنین ایرادی گذشت و درصد رفع ایرادهای دیگر بود.

ب) همان‌گونه که در اوصاف اموال عمومی خواندیم، این اموال با رعایت شرایط و تشریفات خاص قابل تملک هستند. موضوعی که در نگاه نخست با اهداف و اوصاف آثار واقع در قلمرو عمومی تعارض آشکار دارد، اما باید دانست که چنین تردیدی اساساً بیهوده است، زیرا خلق آثار اشتقاقی با زیر بنای آثار واقع در قلمرو عمومی نمونه‌ای از تملک این‌گونه آثار به‌شمار می‌آید که در سطحی محدودتر مالکیت فکری و انحصار را به خالق اثر اشتقاقی اعطا می‌نماید. باید دانست این نوع آثار اگرچه به‌طور مستقل حمایت می‌شوند، آن‌گونه که از نامشان برمی‌آید، دارای اصالت نسبی هستند و بخش‌هایی از اثر که به دلیل شمول قلمرو عمومی قابل حمایت نبوده‌اند، در اثر جدید نیز حمایت نمی‌شوند.

ج) در پایان، اینکه آثار واقع در قلمرو عمومی نیز واجد ویژگی سرزمینی یا درون مرزی هستند و همین موضوع سبب می‌شود تا آثار خلق‌شده در یک جامعه، با سپری شدن مدت حمایت وارد قلمرو عمومی و دارای‌های همان جامعه شوند و از قوانین و

قواعد آن کشور پیروی نمایند.<sup>۷</sup> لیکن باید دانست که مالکیت یا نظارت کشورها بر این‌گونه آثار نافی حق بهره‌برداری و استفادهٔ اتباع دیگر کشورها در چهارچوب قوانین و معاهدات بین‌المللی نیست؛ همان‌گونه که در خصوص بسیاری از اموال عمومی نیز شاهد آن هستیم. وجود این حق که با اصولی همچون اصل عدم تبعیض توجیه می‌گردد، از یک سو موجب می‌شود جامعه‌ای که منابع خود را برای خلق یک اثر سرمایه‌گذاری کرده است مالک یا ناظر بر آن باشد و از سوی دیگر گامی مهم در تحکیم بنیان و اهداف قلمرو عمومی همچون توسعهٔ علم و دانش به‌شمار می‌آید.

#### نتیجه

برقراری نوعی تعادل نسبی میان حقوق پدیدآورندگان آثار هنری، جامعه و اشخاص ثالث، یکی از مهم‌ترین مباحث حقوق مالکیت فکری و ادبی است که تاکنون دیدگاه‌های متعددی را پدید آورده است. قلمرو عمومی یکی از این ابزار به‌شمار می‌رود و در کنار دیگر تمهیدات در تلاش است تا انحصار مؤلف موجب توقف جریان علم و هنر نشود. این نهاد گرچه در نظام حقوقی برخی کشورها معنایی گسترده‌تر از انقضای مدت حقوق مالی را به‌دوش می‌کشد، در نظام حقوق نوشته که حقوق ایران نیز خود را بر اصول آن منطبق کرده است، تنها به پایان مدت حمایت و گاه انصراف ارادی از اثر اشعار دارد. متأسفانه سکوت قانون‌گذار در خصوص ابعاد مختلف این نهاد، از جمله ماهیت حق استفاده از آثار واقع در قلمرو عمومی، باب اختلاف نظر را باز گذاشته است؛ به نحوی که برخی به دلیل نبود عنصر کمیابی پس از انقضای مدت حمایت، آثار فکری را اساساً مال نمی‌دانند و برخی بر مال بودن آن‌ها به دلیل وجود رغبت به این‌گونه آثار و بقای حقوق معنوی تأکید نموده، حق استفادهٔ عموم را نوعی حق انتفاع از اموالی که مالک خاص ندارند بیان می‌کنند که این دیدگاه تأیید شده است. در هر صورت این نظام خاموش به دلیل اهمیت فراوان در رشد و توسعهٔ علم و هنر، نیازمند توجه بیشتر بوده، رفع کاستی‌های آن از جمله ضروریاتی است که امید می‌رود به آن پرداخته شود.

۷. علت این موضوع از جمله آن است که آغاز و پایان و شرایط و آثار حمایت‌های حقوق مؤلف در خصوص اثر واحد بر اساس قوانین ملی کشورها و معاهدات بین‌المللی (در میان اعضا) متغیر است و لذا ممکن است اثری در ایران وارد قلمرو عمومی شود، ولی در کشور دیگر همچنان تحت حمایت قرار بگیرد.



## منابع و مآخذ

## الف) فارسی و عربی

۱. آیتی، حمید (۱۳۷۵)، حقوق آفرینش‌های فکری با تأکید بر حقوق آفرینش‌های ادبی و هنری، چاپ اول، تهران، نشر حقوقدان.
۲. خدمتگزار، محسن (۱۳۹۰)، فلسفه‌ی مالکیت فکری، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۳. زرکلام، ستار (۱۳۸۸)، حقوق مالکیت ادبی و هنری، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت.
۴. صادقی نشاط، امیر (۱۳۸۹)، حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای کامپیوتری، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۵. صفایی، حسین (۱۳۸۵)، اشخاص و اموال، ج ۱، چاپ پنجم، تهران، نشر میزان.
۶. طباطبایی مومنی، منوچهر (۱۳۸۶)، حقوق اداری، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات سمت.
۷. لطفی، تقی (۱۳۴۸)، "بحثی تطبیقی در ریشه‌های تاریخی حقوق تألیفی و حمایت حقوقی صنعتی"، مجله‌ی کنون وکلا، ش ۱۱۳، صص ۱۱۰-۱۴۲.
۸. محمدزاده وادقانی، علیرضا، محمدی، پژمان (۱۳۹۰)، فرهنگ تطبیقی حقوق مؤلف و کپی رایت، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۹. محمدی، پژمان (۱۳۷۶)، حقوق مؤلف، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۰. محمدی، پژمان (۱۳۸۶)، قراردادهای حقوق مؤلف، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.
۱۱. الموسوی الخمینی، روح‌الله (۱۴۱۰)، الکتاب البیع، ج ۱، الطبعة الرابعة، قم، مؤسسه‌الاسماعیلیان.
۱۲. نظرزاده، مرضیه (۱۳۹۰)، حقوق معنوی آثار فرهنگی از دیدگاه فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران، چاپ اول، قم، انتشارات بوستان کتاب.
۱۳. نوروزی، علیرضا (۱۳۸۱)، حقوق مالکیت فکری، حق مؤلف و مالکیت صنعتی، چاپ اول، تهران، نشر چاپار.

## ب) انگلیسی و فرانسه

14. Boyle, James, (2008), **The public Domain: Enclosing the Commons of the Mind**, New Haven & London, Yale University Press.
15. Choisy, Stephanie, (2009), **Le Domain Public en droit d'auteur**, renseignements: institut de recherche en propriete intellectuelle henri – desbois (irpi).
16. Edward Geller, Paul, (2000), "Copyright History and The futur", Journal copyright Society of the U.S.A. available on: [http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract\\_id=243115](http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=243115).
17. Galbraith, Christine D, (2007), "A Panoptic Approach to Information Policy: Utilizing a More Balanced Theory of Property in Order to Ensure the Existence of a Prodigious Public Domain", Journal of Intellectual Property, Vol 15, n 1. available on: [http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract\\_id=1607959](http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1607959).

18. Gasaway, Luran,(2009), “ **A defense of the public domain**”, law library Journal. available on: <http://ssrn.com/abstract=1495233>.
19. Icaza, Maria de,(2007),”**Tirer les leçons du passé, créer l'avenir: Les Arts et Le Droit D'auteur**”. available on: [http://www.wipo.int/export/sites/www/freepublications/fr/copyright/935/wipo\\_public\\_935.pdf](http://www.wipo.int/export/sites/www/freepublications/fr/copyright/935/wipo_public_935.pdf).
20. Stern, Simon,(2008), “**Copyright, Originality, and the Public Domain in Eighteenth-Century England**”, Canada. available on: [http://www.law.utoronto.ca/documents/stern/copyright\\_aesthetics.pdf](http://www.law.utoronto.ca/documents/stern/copyright_aesthetics.pdf).  
< <http://en.wikipedia.org/wiki/wikipedia:copyrights>>. visited 2013/8/24.